

رضاشاه، خائن یا خادم!؟

توسط عزیزی پرسش هائی در منقبت سلطنت رضاشاه به دستم رسیده که در حد بضاعت خود خواهم کوشید پاسخگوئی کنم: فرموده اند:

در زمانه ای رضا شاه را دیکتاتور می نامیدند که اروپای مدرن زیر سلطه فاشیست بود. پادشاهی که امتیاز بانک شاهنشاهی انگلستان را لغو کرد و بانک ملی را تاسیس نمود. دادگستری ساخت دانشگاه تهران تاسیس کرد. ارتش ملی و راه آهن و راه سازی را به ایران آورد. با کشف حجاب زن ها را از برده و نوکر تبدیل به بانوئی واقعی کرد! در پاسخ به پرسش های فوق باید اذعان داشت:

آن زمان که اروپا زیر سلطه فاشیستی آلمان هیتلری جان می کند رضاشاه نیز با توسل به عقبه قلم دار و جان نثارش می کوشید بین آلمان فاشیست و دیکتاتوری خودش زن آریائی کشف کند و اساسا یکی از دلائل متفقین از اشغال ایران نزدیکی دیکتاتور ایران به فاشیست هیتلری بود!

رضاشاه بانک شاهنشاهی را هرگز لغو نکرد و تنها توانست با تاسیس بانک ملی انحصار چاپ اسکناس را به این بانک منتقل کند! تاسیس عدلیه رضاخانی نیز چیزی شبیه لطیفه است وقتی در نقطه مقابل آن پزشک احمدی در مقام جلاد گوش بفرمان رضاخان پرونده کشتن مخالفان دیکتاتور را انباشته می کرد.

تاسیس دانشگاهی که عاری از استقلال و حریت و دانش پژوهی بود و جمیع تحصیلکردگان یا می بایست تیول اعلی حضرت می شدند و در غیر این صورت سرنوشت تلخ «۵۳ نفر» را ولکامینگ می کردند! قطعاً تاسیس چنین دانشگاهی فاقد افتخار است.

به کجای تراژدی کشف حجاب آن «موجودیت بی سواد» می توان نازید!؟ با کدام استانداردی معادل «بانوی واقعی» را با مبنای برون ریخت بدن و دکلمه و دکلمه و اپیلاسیون و مینی ژوپ و ماکسی و تُنکه ... می سنجند!؟

هرگز نمی توان توسعه اقتصادی نسبی و مدرنیزاسیون ناقص و کج و کوله رضاشاه را منکر شد اما مشکل همین معوجی و نارسایی و سترونی و ناسنجیدگی اقدامات آن دیکتاتور است که وافی به مقصود نیست.

مگر غیر از این است که ارتش ملی نخستین و اصلی ترین دستاورد رضاشاه بود اما شیفتگانش خوب است بگویند این چگونه ارتشی بود که

پادشاه سالها بدان نازید و فخرش را به ملت فروخت اما در اولین بزنگاه پس از اشغال خاک ایران توسط متفقین همین ارتش ملی حسرت شلیک یک گلوله برای حفظ تمامیت ارضی ایران را بر دل ایرانیان گذاشت و «فرمانده ارشدش» قبل از ورود متفقین به تهران ارتش اش را گذاشت و بقصد فرار از کشور تا بندر عباس گریخت!؟

اتهام اصلی رضاشاه و جانشین اش بی هویتی و لاشعوری بود!

همین بی شعوری ها بود که بزرگترین خسارت را به ایران زد. تمهید مدرنیزاسیون بدون توجه به شخصیت و هویتی ملی برآمده از فرهنگ اصیل و ناب ایرانی نتیجه ای ندارد جز آنکه کشور را به آسیب پذیر نقطه ممکن برساند.

اتهام رضا شاه و پسرش آن بود که آبادی نسبی و تصنعی ایران را در فقدان شعور سیاسی شان با تخریب فرهنگ و هویت ملی و شخصیت ایرانی از طریق پمپ بی هویتی و شیدائی و شیفتگی و خود باختگی در مقابل تمدن غربی ما به ازا کردن.

از رضاشاه بالاتر برویم! مگر فرزندش (محمدرضا شاه) کمتر از پدرش همان مدرنیزاسیون ولو نسبی را در ایران تعقیب و تاسیس کرد؟

مگر ارتش ایران در دوران محمدرضا شاه به برکت پول نفت بمراتب پیشرفته تر و مجهزتر و بزرگ تر از ارتش رضاشاه نشد؟

مگر در دوران محمدرضا شاه کارخانه ها و صنایع ولو مونتازی زیادی در کشور «ابتیاع» نشد!؟

مگر جز این است که روند مدرنیزاسیون معوج و درباری در دوران محمدرضا بمراتب بیشتر و شدیدتر از رضاشاه در ایران پی گیری و تعقیب شد!؟

اما خوب است دلبستگان به این سلطنت ناخجسته بفرمایند علی رغم این همه خدمات (!) پس چرا در ایران انقلاب شد و قاطبه ملت در یک همگرایی ملی دودمان پهلوی را به باد فنا دادند!؟

جز آنکه بزرگ کردن یک خانواده با تخریب هم زمان شخصیت افراد آن خانواده و تهی کردن ایشان از هویت و منزلت و شخصیت و اعتماد بنفس و خودباوری و مبدل کردن ایشان و کشور ایشان به مشتی گماشته و دل شیفته هویت غربی که در عالی ترین سطح برای خود نقشی بیشتر از کشیدن ارا به سیاست ها و فرمایشات اربابان غربی را قائل نیستند و غلامان خانه زادی را می مانند که در حسرت خاصه خرجی و توجه ارباب برای ایشان خوش رقصی می کنند! جز آنکه چنین فرآیندی نه تنها قابل منقبت نیست بلکه شایسته مذمت است!؟

بزرگ کردن یک مملکت بدون توجه به بسترهای تاریخی و هویتی اش و بقیمت نابودی شرف و شرافت ملی اش، خدمت نیست خیانت است!

محصول و برآیند چنین مملکتی تذبذب و بلاتکلیفی و یک هشلهفی ملی

است که از پادشاه تا پاسبان و کاسبان و کهتران و مهتران را دچار توهم و مسخ شدگی و مشنگی می کند. تصویر ازدواج باقیمانده پهلوی کمترین قرینه از این جماعت و بلاهت و بلاتکلیفی شان است که در موقعیتی که از زیست مومنانه و دین هویت دهنده اش کمترین حظی نبرده اما کلام الله مسلمین را در مقام حجتی دکوراتیو و تزئینی از آن دین، تضمین خوشبختی زندگی مشترک اش می کند!



درد امروز جامعه ما هرهری مسلکی و لاشعوری مشاهیرمان است. در انتها و در پاسخ به فرمایش آخرین بازمانده پهلوی که در وال استریت ژورنال فرموده اند: «مردم ایران پیامی دارند، کشورمان را پس می گیریم» خدمت معززشان معروض می دارد: مردم ایران پاسخ ژاژخائی شما و خاندان شما را در بهمن ۵۷ دادند و کشورشان را از شما و آمریکای مسلط بر شما پس گرفتند و ۴۰ سال است در مقابل دسائس ارباب آمریکائی شما برای استقلال کشورشان جان نثاری و پایمردی می کنند. قبلا نیز گفته ام و اکنون نیز تکرار می کنم: هیچ ملتی استفراغ خود را نمی خورد!